



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۳/۳۱

نادر نورزایی

“اجماع ملی” می تواند جلو تمامیت خواهی طالبان را بگیرد

قرار است افغانستان بعد از چهار دهه جنگ و بحران، صلح را تجربه کند. از آنجا که هنر جنگیدن در افغانستان پربار و استعداد صلح پروری اندک است، دولت و جامعه افغانستان به درستی نمی دانند که با چه اصول و اسبابی به استقبال صلح و مصالحه رفته و آن را عملی سازند.

بسیاری به این باوراند که علاوه بر اجماع منطقه ای و بین المللی لازمه اساسی رسیدن به صلح واقعی و پایدار، ایجاد “اجماع ملی” در داخل کشور است، اجماعی که بتواند خواست های به حق و روشن جامعه را شناسایی و آن را در پروسه صلح بگنجانند و تضمین ایجاد کنند.

برای شناخت و واکاوی جزئیات و جنبه های اجماع ملی و این که چرا چنین چیزی در شرایط کنونی ضروری است؛ ضیا صدر با استاد نادر نورزایی، متفکر و پژوهشگر فلسفه و روانشناسی اجتماعی مصاحبه ای را ترتیب داده که اینک در خدمت مخاطبان قرار می گیرد.

ضیاءالدین صدر: در عرف متداول اجتماعی – سیاسی، اجماع به چه می گویند، چه کارکردهای دارد و چه بهره ها و سوء استفاده هایی از آن ممکن است صورت گیرد؟

نادر نورزایی: اجماع در زبان عرب اسم مصدر است که از اجمع می آید که معنای یک نظر بودن و یا به اتفاق آراء تصمیم گرفتن است. برای پاسخ به پرسش های مسلمانان، در گذشته و به خصوص در فقه حنفی می گفتند اول قرآن، بعد حدیث، بعد قیاس و بعد اجماع فقها به همین ترتیب برای حل پرسش ها لازم است. کارکردهای اجماع در فیصله های اقوام و قبیله ها از اهمیت شایانی برخوردار بوده است. نیلسون ماندیلا، رهبر فقید آفریقای جنوبی در زندگی نامه اش زیر عنوان “راه دراز آزادی” در مورد اجماع سران قوم اش می گوید: هر وقت مشکلی پیش می آمد، سران قوم و هر فرد دیگر که می توانست و می خواست در یک میدان بزرگ جمع می شدند و هر فرد حق صحبت داشت و بزرگ قوم همه ای نظرها را می شنید بدون اینکه خودش نظر اش را مطرح کند. حتی انتقادهای از خودش را آرام و بدون ابراز احساسات می شنید. این بحث ها تا زمانی که اتفاق آراء به دست می آمد، ادامه می یافت. اگر اتفاق نمی کردند. موضوع را به تعویق می انداختند و دوباره روی اش بحث می شد تا اتفاق آراء به دست می آمد. در پایان رئیس قوم به اساس بحث ها تصمیم را جمع بندی می نمود و بعد این تصمیم برای همه الزام آور بود. چون هرکس شانس شرکت و بحث را داشت، تصمیم ها هم بیشتر احترام می شد و پیاده می شدند.

اقوام سرخ پوست شمال شرق آمریکا در اتحادیه ای معروف ایریکوا، هم نوعی اجماع را به کار می بردند؛ و اتفاق آراء در اینجا به مفهوم یک ابر اکثریت 75 فیصدی برای قبول فیصله ها بود. در اینجا هم همه سهم می گرفتند.

در جهان امروز هم تصمیم گیری ها به اساس اجماع حتماً به معنای اتفاق آراء نیست. چون اتفاق آراء اصولاً ممکن ولی عملاً نامحتمل است. اگر اتفاق آرای هم به دست آید، این اتفاق می تواند نتیجه امری باشد که روانشناسان اجتماعی به آن “گروه اندیشی” می گویند. در گروه هایی که افراد زیاد باهم نزدیک اند، همگرایی نیز شدید است و در شرایطی منجر به تصامیم غیر عقلانی یا ناکارآمد می شود. اعضای گروه ناخودآگاه و یا نیمه آگاه نظرهای مخالف را سرکوب می کنند برای اینکه اجماع گروه را به دست آرند و کمتر به منطق و استدلال طرف مقابل توجه می کنند.

این نوع جریان بیشتر در گروه های منزوی و بسته مشاهده می شود. گروه هایی که از رابطه با دگر اندیشان ابا می ورزند. مثال گروه های سکتاریستی سیاسی و دینی اند که هر عضو فکر دیگری را تأیید می کند و افکار مخالف را آماده نیستند که بشنوند و رهبران شان اعضا را تا حد ممکن منزوی می کنند.

بسیاری از شرکت‌های جاپانی برای تصامیم به اجماع روی می‌آورند. فیصله‌های اداری را باید از پائین‌ترین مدیر گرفته تا بلندترین قبول کنند تا عملی شود. در کنفرانس تغییرات اقلیمی ملل متحد در پاریس در سال 2015 هم از نوعی اجماع به روشی که از نیلسون مندیلا نقل کردم استفاده شد. ولی اینجا بحث به سر تعیین خطوط سرخ بود که باید همه روی آن اجماع می‌نمودند که چنین هم شد.

نکات مثبت اجماع در این است که: کوشش می‌شود حداکثر توافق به‌دست آید. تصامیم تا حد ممکن به نیازها و نگرانی‌های همه‌ای شرکت‌کنندگان توجه دارد و کوشش دارد آن‌ها را برآورده سازد. شرکت‌کنندگان در جهت تصمیمی که برای گروه به‌صورت کل مثبت است حرکت می‌کنند و نه رقابت برای ارجحیت‌های فردی. جریان با مساوات همراه است؛ یعنی هر فرد باید وقت دشته باشد تا نظر خویش را ابراز کند. هر فرد می‌تواند پیشنهاد نماید و یا پیشنهادی را تعدیل نماید. تصامیم اجماع شامل‌اند و همه‌ای جناح‌های ذی‌دخل را در برمی‌گیرند.

نکات منفی اجماع در این می‌تواند باشد که: زمان‌گیر است، اگر هر شرکت‌کننده بخواهد نظر بدهد و صحبت کند.

احتمال "گروه اندیشی" در شرایطی وجود دارد که در واقع اجماع واقعی نه بلکه یک توهم به اجماع است.

ضیا صدر: ضرورت اجماع سیاسی و اجتماعی را در شرایط کنونی برای حل معضل جنگ افغانستان چقدر مفید می‌دانید و امکان چنین اجماعی را برای جماعت سیاسی و ملی کنونی افغانستان چگونه ارزیابی می‌کنید؟

نادر نورزائی: در شرایط امروزی کشور اجماع یک امر ضروری و لازمی است. ایجاد تفاهم و هم‌گرایی به نفع منافع ملی و مردمی و تعیین خطوط قرمز در شرایطی که طالبان و همکارانشان می‌خواهند یک‌هتازی کنند حیاتی است.

ولی بدبختانه ائتلاف‌ها و زد و بندهایی که بین "احزاب" و تنظیم‌ها تاکنون ایجاد شده‌اند هدف اصلی‌شان، حفظ منافع فردی کسان است که باور دارند کشور غنیمت جنگی و جهادی است و آن‌ها تا باشند می‌خواهند حکومت کنند و بعد از آن‌ها اولادشان باید بر گرده مردم مظلوم بنشینند. این مردم جز دلالتی و معامله برای نفع فردی افق وسیع‌تری ندارند.

از طرفی اوضاع کشور بسیار قطب‌بندی شده و زهرآگین است. احتمال اجماع شاید زیاد نباشد. فقط کافی است به "حزب" جمعیت نگاه کنیم. در انتخابات آینده هر یک از سران جمعیت به جناحی پیوسته است و این پیوستن فقط ارتباط به منافع این افراد دارد، نه به منافع ملی.

ضیا صدر: مسئول تولید و تولد اجماع در یک کشور را چه طیف‌هایی می‌دانید و نقش حکومت‌ها را در این خصوص چگونه ارزیابی می‌کنید؟

نادر نورزائی: در تولید و تولد اجماع ملی در کشور همه‌ای سازمان‌ها و احزاب، جامعه‌ای مدنی، نمایندگان کارگران و اصناف و کسبه کاران، سران اقوام و مذاهب، نمایندگان جوانان و بانوان، نمایندگان مردم و خلاصه همه‌ای طیف‌های جامعه باید شامل باشند. نقش حکومت در این خصوص مرکزی است. حکومت باید زمینه‌ای شرکت همه‌ای اقشار را آماده کند و سهم فعالشان را خواهان باشد تا فرصت یک گفت‌ووشنود همه‌جانبه و فراقومی، فرازبانی و فرامذهبی آماده شود.

ضیا صدر: وقتی پروسه صلح به جریان افتاد و امریکا و طالبان روی مذاکرات رودررو توافق کردند همه تحلیل‌گران نیاز به دو اجماع را برای پایان جنگ و آغاز صلح ضروری قلمداد نمودند، یکی اجماع بین‌المللی، دیگری اجماع ملی. آیا شما نشانه‌ای برای اجماع داخلی مشاهده می‌کنید؟ با توجه به وضعیت موجود، ضرورت این اجماع را چگونه ارزیابی می‌کنید. حدودهای آن را چگونه می‌بینید؟

نادر نورزائی: جنگ افغانستان تنها جنگ این مردم نیست. اروپا و امریکا و آسیا هم در این "بازی" دخیل‌اند. اجماع کشورهای امریکا، اتحادیه‌ای اروپا، روسیه، چین، پاکستان، هندوستان و ایران لازمی است و طوری که دیده می‌شود در حال تولد شدن است. ولی از اجماع ملی تا حال خبری نیست. این اجماع ولی برای کشور حیاتی است. مردم کشور باید بدانند که چه سرنوشتی در انتظارشان است و این کشور قرار است به چه جهتی حرکت کند. سازش‌ها و ائتلاف‌های گذرا و میان‌تهی که تا حال از حاکمان این 17 سال گذشته دیده‌ایم، مارا زیاد امیدوار نمی‌کند که این‌ها بیش از تبنای‌های زودگذر و فرد محور چیز بیشتری را در چانته داشته باشند.

ضیا صدر: در نشست واشنگتن که گماشتگان امریکا، روسیه، چین و اتحادیه‌ای اروپا شرکت جسته بودند می‌بینیم که جهان به یک اجماع بین‌المللی در رابطه به موضوع صلح افغانستان نزدیک می‌گردد؛ اما در صورتی که اجماعی داخل شکل نگیرد و موجود نباشد، آینده‌ای صلح و مصالحه را چگونه می‌توان پیش‌بینی کرد؟

نادر نورزائی: اجماع داخلی طوری که گفتیم از باید‌هاست. اگر مردم این کشور به اجماع نرسند و هر گروه فقط به فکر خود باشد و تصویری از خود بزرگتر نداشته باشد و به اجماعی دست نیابند، در آن صورت این به مفهوم تقویت هرچه بیشتر مواضع طالبان است و حدس من این است که امریکای داندل ترمپ با طالبان به توافق می‌رسد و در نهایت این کشور دوباره به دست طالب می‌افتد. شاید مجاهدین تصور کنند که همراه با طالبان آن‌ها شامل قدرت خواهند شد، چون ایدئولوژی‌شان باهم فرقی ماهوی ندارد و در نهایت از دست این "سگ شویان" و نیکتایی پویشان نجات می‌یابند و آن‌ها را دوباره به کشورهای اروپا و امریکا می‌فرستند. آن وقت طالب و مجاهد باهم دوباره زنان را خانه‌نشین می‌کنند، دختران را تست بکارت می‌کنند، دست می‌برند و اعدام می‌کنند. اگر این سناریو نشد، دوباره جنگ اوج می‌گیرد تا طالب تنها به کمک پاکستان حاکم مطلق شود و یا کشور در ورطه‌ای مهیب‌تری بیفتد. طالب تمامیت‌گراست و درباره آن‌ها نباید توهم داشت. دقیقاً اجماع ملی است که می‌تواند جلو تمامیت‌خواهی طالب را بگیرد.

ضیا صدر: در شرایط کنونی دولت افغانستان به همه کمبودهایش چه نقشی می‌تواند در ایجاد اجماع ملی ایفا کند، آن‌هم در صورتی که اجماع رنگ دولتی نداشته و مهر دولتی بر آن زده نشود؟

نادر نورزائی: حکومت افغانستان، گذشته از کمبودهایش، می‌تواند و باید نقش مرکزی برای اجماع ملی را بازی کند؛ اما حکومت به هیچ صورت نباید کوشش کند که افراد خودی را با اجندای خود تحت نام جرگه‌ای مشورتی جمع نماید. حکومت باید به حیث یک نهادی که کوشش می‌کند نقطه نظرات همه را جمع نماید، همه را به سهم گیری و بحث تشویق نماید و بعد از گفت‌و شنود و مناقشه‌ای کافی نظرات را جمع‌بندی کند و یک تصمیمی را که مبنی بر اجماع شرکت‌کنندگانی که از همه‌ای اقتضای جامعه می‌باشند را ارائه نماید.

اگر حکومت بتواند این امر را به‌درستی مدیریت کند، احتمال اینکه همه به تصامیم احترام کنند بیشتر از آن است که این اجماع فقط از نوع تصامیمی باشد که در جرگه‌های گذشته گرفته می‌شد و حکومتی بود و موردپذیرش همه نبود.

ضیا صدر: آیا احزاب، سازمان‌ها و تنظیم‌هایی که در 17 سال حاکمیتشان در نظام موجود نتوانستند یک حکومت‌داری خوب را تمثیل کنند می‌توانند در یک اجماع ملی برای آینده صلح‌آمیز افغانستان مفید واقع گردند؟

نادر نورزائی: اگر اجماعشان از نوع زد و بندهای قبلی‌شان باشد، نمی‌توانند برای کشور در نهایت مفید واقع شوند.

ولی تصور و احتمال اینکه این سازمان‌ها و احزاب تغییر جهت دهند هم بسیار بعید است. بدبختانه مردم این کشور دنباله‌رو این سازمان‌ها و احزاب‌اند. این‌ها ایند که می‌توانند کسانی را بسیج کنند. البته اگر این احزاب و سازمان‌ها بتوانند در یک اجماع ملی که هدف اش منافع ملی و چشم‌اندازی واضح برای پیشرفت و توسعه‌ای کشور و حکومت‌داری خوب باشد، بدون شک می‌توانند مفید واقع شوند ولی این یک "اگر بزرگ است".

ضیا صدر: اگر موجودیت نیروهای ملی و دموکرات در کشور را یک حقیقت بدانیم، نیروهای در حاشیه باقی مانده اند، آیا می‌توان این نیروها را به صحنه‌ای اجماع ملی کشانید و راه‌های ورود این نیروها به صحنه اجماع ملی کدام‌ها هستند؟

نادر نورزائی: نیروهای ملی و دموکرات هنوز به شکل منسجم و سازمان‌یافته در کشور وجود ندارند که بتوانند به حیث نیروی جهت‌دهنده به اجماع ملی کمک کنند. راه انسجام این نیروها زمان می‌خواهد و اراده. در شرایط انومیک کشور، انسجام این نیروها هم مشکل است، چون که آینده و راه کشور هنوز نامعلوم و بی‌ثبات است. ولی متأسفانه راه میان‌بر هم وجود ندارد مگر اینکه نیروهای ملی و دموکرات و مترقی خود را سازمان دهند و چشم‌اندازی غیر از تفکر قرون میانه‌ای برای کشور مطرح کنند. اگر حکومت به اجماع ملی باور دارد، باید این نیروها را، به شکل فردی و گروهی شامل بحث صلح نماید.

مشکل دیگر این است که نیروهای روشنفکری و تحصیل‌کرده هم در دام قوم و تبار افتاده‌اند و سیاست‌هویستی را تعقیب می‌کنند؛ و بیشتر پیرو کسانی‌اند که از قرون میانه نمایندگی می‌کنند، یعنی سلسله مراتبی، برتری‌طلبی اصل و نسب، اشرافیت دینی و فیودالی و غیره.

من اگر به خود اجازه بدهم که به کسی "وظیفه" تعیین کنم، می‌گویم که وظیفه‌های روشنفکر دنباله‌روی و به اصطلاح "واقع‌بینی" نیست، بلکه تولید اتوپوی جدید برای جامعه است. جامعه‌های بدون اتوپوی و چشم‌انداز واضح برای تغییر مثبت، در واقع یک جامعه‌ای ایستا و مرده است و دینامیک اش را از دست می‌دهد. به همین دلیل روشنفکر اول باید از خود اجتماع شروع کند و مسلمات و بدیهیات جامعه‌اش را مورد سؤال قرار دهد. اگر این کار را نکند و فقط در خدمت زورمندان و قطاع طریقان قرار گیرد، "وظیفه" اش را انجام نداده است، هر چند حرف‌های پرطمطراق بزند.

ضیا صدر: چرا هر وقت گپ از اجماع و انسجام سیاسی - ملی می‌رود، قدرت‌های خارجی و حتی دولت موجود سراغ چهره‌های می‌رود که نا کامند و خوش‌نامی‌شان همیشه زیر سؤال است؟

نادر نورزائی: قدرت‌های خارجی اجندای خود را دارند. آن‌ها بیشتر، به ویژه امریکایی‌ها مردمی فرصت‌طلب‌اند و زمانی که می‌خواهند اهداف خود را درجایی عملی کنند فقط دنبال نیروهایی می‌گردند که بتوانند بین مردم داشته باشند با وجودیکه می‌توانند عقب‌افتاده‌ترین و تاریک‌ترین نیرو باشند. برای آن‌ها در درجه‌ای اول رفاه مردم افغانستان و یا کشوری دیگر مطرح نیست. چهره‌های ناکام گذشته در اداره‌ای کشور یک هنر دارند و آن اینکه بخش‌های از قوم و تبار خویش را می‌توانند به دالر بفروشند. حکومت موجود و حکومت کرزی نظامی به وجود آورده‌اند که بیرون شدن از آن مشکل است. این نظام به کمک گروهی که کشور و منابع اش را بین خود تقسیم کرده‌اند در این مدت 17 سال گذشته در چرخش بوده است. این نظام و امکانات اش در خدمت این گروه قرار گرفته است، و قرار معلوم در تمام کشور کسی دیگر وجود ندارد. جوانان تحصیل‌کرده و بدون ارتباط به این مافیا، بی‌کار می‌گردند و یا به کشورهای خارج فرار می‌کنند، ولی این آقایان بی‌خیال کار خود را می‌کنند ولی در لاف‌وگراف و وعده‌های سر خرمن، استاد زمانه‌اند.

ضیا صدر: چه فرصت‌ها و تهدیدهایی برای اجماع نیروهای ملی وجود دارد، آیا چیز امیدبخشی در این خصوص دیده می‌شود که بر انگیزنده باشد؟

نادر نورزائی: فرصت‌ها برای اجماع ملی وجود دارد. استفاده از این فرصت‌ها نیروهای متعهد به کشور و منافع ملی کشور را می‌طلبد. طوری که گفته شد، حاکمان 17 سال گذشته در همه‌ای سطوح ناکام مانده‌اند ولی نه وجدان اجتماعی دارند و نه شرم. هنوز می‌خواهند بر گرده مردم ستم دیده حاکم باشند. کلمه‌ای ناکامی را من در رابطه به امکانات بالقوه‌ای که وجود داشت مطرح می‌کنم. چون معیار مطلق کامیابی و ناکامی مفهومی ندارد.

برای من و تجارب شخصی‌ام از قشر جوان کشور، چه زن و چه مرد امیدوارکننده است. این قشر عطشی بی‌نظیر برای یادگیری و پیشرفت دارد و من هر بار ژورنالیستان، دانشجویان، مجریان تلویزیون هارا مشاهده می‌کنم، روزه‌ای از امید را می‌بینم که در آینده می‌تواند برای کشور تعیین‌کننده باشد. جوانان اعم از زن و مرد باید امید خویش را از دست ندهند که ناامیدی به مفهوم مرگ روانی انسان است. نیروهای روشنفکر و ملی و دموکرات باید برای انسجام خود با چشم‌اندازی برای آینده مبارزه نمایند. این راه آسان نخواهد بود، چون که نیروهای قرون میانه‌ای که تا حال کشور را به این حال رسانده‌اند، از امکانات مادی و نظامی برخوردارند و سخت علاقه دارند که جوانان و نیروهای مترقی را از سهم دادن به اداره‌ای کشور دور نگهدارند.

پای